



کارگران جهان متحد شوید!  
زنده باد اول ماه مه!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
www.hekmatist.com

## زنده باد اول مه، جشن اتحاد جهانی کارگران علیه سرمایه داری

**اعتراض کارگری و سکوت کارگران**  
**مراکز مهم تولیدی**  
در حاشیه اعتراضات کارگران هفت تپه  
و کیان تایر  
**خالد حاج محمدی**

روز یکشنبه ۲۵ فروردین ( ۱۳ آوریل) دور سوم اعتصاب کارگران هفت تپه در همین دو ماه گذشته، وارد ششمین روز خود شد. دور اول کارگران هفت تپه شوش در ۲۹ بهمن دست به اعتراض وسیع زدند. دور دوم اعتصاب ۴۰۰۰ کارگر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای معوقه از ۲۰ اسفند ماه شروع و به مدت ۴ روز ادامه داشت و سرانجام با سرسختی و اتحاد بالای کارگران مدیریت مجبور به پرداخت حقوقهای آنان شد. روز سه شنبه ۲۰ فروردین ( ۸ آوریل) کارگران نیشکر هفت تپه برای دور سوم در اعتراض به عدم پرداخت حقوق اسفند ماه خود و پاداشتهای آخر سال دست از کار کشیدند و اعتصاب آنان همچنان ادامه دارد. کارفرما با پرداخت پاداش به بخشی از کارگران در ۲۲ فروردین تلاش کرد میان آنان تفرقه ایجاد کند که با هوشیاری کارگران این توطئه راه به جایی نبرد و کارگران بر حقوق و پاداشت همه کارگران هفت تپه پای فشردهند.



### دیدار هفته در تلویزیون پرتو

**کورش مدرس**  
ژورنالیسم امروز همکاران بوش و بلر و جنایتکار جنگی  
نظم نوین جهانی و تقسیم مجدد جهان  
اول ماه مه روزی که طبقه کارگر می گوید متفاوت است

**پرتو:** این روزها مصادف بود با آغاز پنجمین سال اشغال عراق. روز دوم آوریل سالروز به زیر کشیدن مجسمه صدام حسین است. بحث و جدل فراوانی که هر سال در این رابطه در جریان است. موضوع تصاویر ساختگی از پایین کشیدن مجسمه صدام حسین در این روز مطرح است. در این تصویر که از جلو گرفته شده، مردم و سربازان آمریکایی در حال پایین کشیدن مجسمه نشاه داده می شوند. زمانی که بطور علنی بر سر شکست آمریکا در عراق بحث هایی مطرح و خیلی از واقعیات روشن گردید، گفته شد که فیلم به زیر کشیدن مجسمه صدام حسین، غیر واقعی بوده و در واقع آن روز کسی در خیابان های بغداد

صفحه ۵



### حزب دمکرات، کنگره چهارده و دایره بسته فدرالیسم

#### حسین مرادیگی

کنگره چهارده حزب دمکرات کردستان - ایران برگزار شد. حزب دمکرات کردستان با چهارده نماینده کنگره خود ظاهرا خواسته است بگوید که این حزب به همه اهداف و سیاستهای ۱۳ کنگره قبلی حزب دمکرات کردستان ایران وفادار است. این ادعا واقعی است، همانقدر که فرق و تفاوت اساسی ای بین اهداف سیاسی و برنامه ای این دو حزب نیز وجود ندارد. میگویند در این کنگره نوآوری کرده اند. در یک مورد حق با آنهاست و باید آن را برای آنها به عنوان نوآوری در حزب دمکرات به حساب آورد. این حزب در این کنگره با انتخاب خالد عزیزی به دبیری کمیته مرکزی خود و شکل دادن به یک رهبری جوانتر، از آرایش رهبری به شیوه سنتی

صفحه ۴

**اول مه، روز اتحاد و همبستگی طبقاتی** برهان دیوارگر **صفحه ۳**

**انفجار در مسجد شیراز - حزب حکمتیست** **صفحه ۳**

**ساعات پخش تلویزیون پرتو**  
۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران  
تکرار: روز بعد ۲ تا ۳ بعد از ظهر،  
ماهواره هات برد، کانال ۶

**پرتو**  
نشریه مزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست هر هفته دو شنبه ها منتشر  
می شود  
پرتو را بفهوانید و به دوستان فهد معرفی

کارگران کیان تایر در محله چهار دانگه تهران نیز برای دومین بار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود دست به اعتراض زدند. کارگران با بستن جاده ساوه و آتش زدن لاستک، صدای اعتراض خود را به گوش مردم محله و مسافران رساندند. طبق آخرین خبر روز یکشنبه ۲۵ فروردین نیروهای انتظامی با گسیل نیروی زیاد به محوطه و تهدید کارگران چند صد نفر از آنان را دستگیر و سوار اتوبوس کرده و با خود برده اند. طبق اطلاع کارخانه کیان تایر به بهانه اینکه فراض بالا آورده و پول ندارد بسته شده است. اکنون معلوم نیست تکلیف حدود ۲۰۰۰ کارگر لاستک سازی البرز چه خواهد شد.  
در این مدت جدا از کارگران هفت تپه و کیان تایر اعتراضات پراکنده دیگر از جانب کارگران در مراکز مختلف

صفحه ۲

واقعا حتی رشته ای هم نیست و بیشتر به یک مرکز کارگری محدود خواهد شد. بی شک یکی از موانع جدی طبقه کارگر نداشتن تشکل کارگری است که امروز از نان شب برای کارگر ضروری تر است. امروز متأسفانه حتی مجمع عمومی کارگران که در مواردی اعتراض در محل کار به آن متکی بوده است هم، چندان عمومیت ندارد و هر جا به مجمع عمومی اتکا شده است بسیار موردی و غیر منظم بوده است. اما جدا از مسئله تشکل که امری مهم است مسئله دیگر کنار زدن گرایشات سندیکالیستی و رفرمیستی در صفوف کارگران است. جریانی که قدمی در جهت اتحاد سراسری کارگران بر نمیدارد، که در لابلای قوانین جمهوری اسلامی دنبال راهی برای دفاع از حقوق کارگران و یافتن سوراخی برای گرفتن امتیازی میباشد، جریانی که از مبارزه صنفی و بسیار محدود فراتر نمیرود، نمیتواند نیروی وسیع و قدرتمند طبقه کارگر را حول خواستههای اساسی خود و به اتکا به توان و قدرت اتحاد خود تامین کند. تا زمانی که کارگر پیشرو کیان تاپر و هفت تپه و ایران خود رو و ماشین سازی و نفت و آب، دست در دست هم نگذاشته و برای ایجاد صفی متحد علیه فقر و محرومیت و برای افزایش دستمزد و تامین بیمه بیکاری و خواستههای اصلی خود به میدان نیایند، وضع زندگی و کار طبقه کارگر در بهترین حالت همان خواهد بود که اکنون شاهد آن هستیم.

قدرت داشت، فشار آورد و تحمیل کرد. کارگر کیان تاپر اعتراض میکند، نیروی انتظامی بعد از تهدید دستگیر میکند و محله را از مزدوران خود پر میکند. اعتراض پراکنده ما هر چند ارزشمند و مفید باشد، فشاری جدی نه به صاحب سرمایه است و نه به دولت مدافعش. راه دیگری در مقابل کارگر نیست جز اتحاد و یکی شدن و قدرت خود را با هم و متحد به این جنگ کشاندن برای بهبودی در زندگی.

وقتی اعتراض کارگر کیان تاپر در میان سکوت بخشهای دیگر و کارگران مراکز مهم تولیدی سرکوب میشود. وقتی چندین دور اعتراض کارگر هفت تپه در سکوت کارگر نفت و ماشین سازی ها و آب و برق به نتیجه مطلوب نمیرسد، و وقتی اعتراض کارگر کاوشان و بوشهر با سکوت هفت تپه و کیان تر تمام خواهد شد، انتظار بیش از آنچه شاهدش هستیم اضافی است. متأسفانه فقر و محرومیت و ترس از اخراج و بیکاری طبقه کارگر را چنان در منگنه گذشته است که همبستگی و اتحاد کارگران به شدت لطمه خورده است. با این اوصاف هنوز هم شاهد تحرکی جدی میان فعالین کارگری برای رفع این مشکل نیستیم. اگر تلاشهایی هم وجود دارد، که دارد، چنان ضعیف و چنان سایه گرایشات رفرمیستی و سندیکالیستی بر آن حاکم است که هر چه از آن بیرون بیاید از اتحاد سراسری و طبقاتی کارگران خبری نخواهد بود و در بهترین حالت تلاشی بشدت محلی و رشته ای و

اعتراض و اعتصاب کند. در جامعه ای که میلیاردها تومان هزینه نیروهای مسلح و زندان و پرداخت حقوق قاتلین مردم و آخوند و جنایتکار خواهد شد، مزد ناچیز کارگر باید با اعتراض و اعتصاب از حلقوم صاحب سرمایه بیرون کشیده شود.

آنچه مسلم است اعتراض کارگر در چنین اوضاعی بخشی از زندگی روزانه را تشکیل میدهد. کارگران برای زنده ماندن و حفظ سرپناه خود و تامین نان شبشان باید اعتراض کنند. و این ماجرا روزانه در گوشه و کنار مملکت از هفت تپه و کیان تاپر تا ذوب آهن اردبیل، لوله سازی اهواز، شهرداری بوشهر و سد گاوشان کامیاران و دهها مرکز دیگر اتفاق می افتد. اما با تمام این اعتراضات هنوز شاهد بهبودی جدی در وضعیت زندگی طبقه کارگر نیستیم و روزانه بر فقر و محرومیت این طبقه پا به پای افزایش سرمایه و پول و دارایی در مملکت هستیم.

طبقه کارگر راهی دیگر جز تشکل و اتحاد و همبستگی در مقابل خود ندارد. اعتراض پراکنده کارگران هر چند ضروری و مهم است اما مادام هر کس به فکر خود است و هر مرکز و جمعی فقط آن زمان دست به تحرکی اعتراضی میزند که خود راسا با مشکل روبرو است، نمیتواند نقش موثری در بهبود زندگی و معیشت کارگران داشته باشد. عقب راندن جمهوری اسلامی و صاحبان سرمایه با خواهش و تمنا و منطق و چه حق است و نیست تامین نمیشود. باید

## اعتراضات کارگری ...

صورت گرفته که اساسا در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود بوده است.

در تمام این اعتراضات حتی آنجا که کارگران با سرسختی و اتحاد و هوشیاری خود توانسته اند امتیازاتی از کارفرمایان کسب کنند، بعد از مدتی کوتاه با همان مشکلات و از جمله عدم پرداخت حقوق خود در ماههای بعدی روبرو شده اند. در این مورد اعتراضات یکساله کارگران هفت تپه نمونه بسیار بارزی است. هر بار کار فرما به کمک جمهوری اسلامی تلاش کرده اند کارگران را با وعده و وعید سر کار ببرند و بدنبال مشکلات کارگران به قوت خود باقی بوده است. تازه تلاش دارند عدم پرداخت حقوق کارگر بودن وارد کردن شکر به قیمت ارزانتر یا به قول دیگر مافیای شکر قلمداد کنند.

این درشرایطی است که در همین مدت قیمت مایحتاج مردم به میزان زیادی بالا رفته است. طبق آمار رسمی جمهوری اسلامی نرخ تورم ۲۰ درصد میباشد که نتیجه آن فشار و بالا رفتن قیمت مایحتاج مردم و در راس آن طبقه کارگر است. با این وصف میزان دستمزدها امسال بر مبنای مصوبه شورای عالی کار ۲۱۹ هزار تومان تعیین شده است.

با تمام این مشکلات جمهوری اسلامی و صاحبان سرمایه به این هم اکتفا نکرده و کارگر باید برای گرفتن همین مزد نا چیز هم

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



شماره حساب: 60281719

دارنده حساب: A.J

نام بانک: Barclays

کد بانکی: 205851

## اول مه ، روز اتحاد و همبستگی طبقاتی

برهان دیوارگر



زندگی نمایند.

طبقه کارگر در ایران یکی از بدترین شرایط کار و زندگی را دارد. در ایران ارتجاع اسلامی هم به کمک نظام سرمایه داری آمده است. جمهوری اسلامی با اجرای سیاستهای ضد انسانیت عرصه را بر مردم تنگتر کرده، تورم و گرانی فشار بی حدی را بر مردم آورده است. فروش اعضای بدن برای گذران زندگی به امری عادی تبدیل شده است. تن فروشی و اعتیاد هم یکی دیگر از برگ های زرین و افتخار آمیز جمهوری اسلامی است که به طور سرسام آوری شیوع پیدا کرده است. فقر و فلاکت، فحشا و اعتیاد، بیکاری و اخراج سازی های گسترده، قراردادهای موقت، پائین بودن دستمزدها و پرداخت نکردن حداقل حقوق کارگران به بهانه ورشکستگی در قالب خصوصی سازی و نبود امنیت شغلی چنان سایه سیاهش را بر زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه افکنده که طبقه کارگر را در شرایط بسیار نامساعدی قرار داده است. با گذشت سه دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، سه دهه سرکوب و استبداد، اعتراضات کارگری برای بهبودی در زندگی روزانه ادامه داشته است. اما متأسفانه این اعتراضات به

امسال در شرایطی به استقبال اول مه روز جهانی کارگر میرویم که تعرض سرمایه داری به جان و معیشت مردم در سراسر جهان، تعرض به سطح معیشت کارگران، حمله به بیمه های اجتماعی این دستاورد جنبش کارگری و سوسیالیستی، سیر صعودی پیدا کرده است. جنگ، گشتار، قحطی، اعدام و شکنجه، زندان و نابرابری در دنیا بیداد میکند. حمله سراسری و سازمان یافته بورژوازی جهانی به تولید کنندگان ثروت پایانی ندارد. رشد سرسام آور سودآوری سرمایه در کنار زندگی فقیرانه و فلاکت بار میلیونها انسان در سرتاسر جهان، بهتر از هر فاکتی وارونه بودن و ضد انسانی بودن این نظام را نشان میدهد. اول مه روز اعلام ادعای طبقه کارگر علیه سیستم و نظامی است که سعادت و رفاه را از بخش اعظم مردم سلب کرده است. در روز اول مه طبقه کارگر باید با اتحاد و همبستگی این تنها اسلحه خود استفاده را نموده و با تعطیل کردن این روز در سراسر جهان و ایران خواستار برپائی یک دنیای بهتر باشد، دنیای عاری از جنگ و خشونت، دنیای که دیگر خبری از استثمار و برانی نباشد و همه مردم در کنار هم فارغ از هر گونه تبعیض جنسی و طبقاتی برابر

دلایل مختلف از جمله نداشته تشکل کارگری، عدم اتکا به مجامع عمومی کارگران و شکل نگرفتن آن، وجود فضای پلیسی و فشار روزانه زندگی نتوانسته است کارگران در در مقیاس وسیع با هم متحد کند و از کل قدرت خود در مقابل جهمی که برایش ساخته اند استفاده کند.

سال گذشته علیرغم اینکه جمهوری اسلامی با انواع شیوه های پلیسی و شکنجه و زندانی کردن فعالین کارگری و دانشجویی کمر به سرکوب هر صدای اعتراضی و عقب راندن جنبش کارگری، جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم بسته بود، ما شاهد اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری بودیم و کارگران با تمام توان اعتراضات خود را به پیش برده اند و از هر چه تهدید و ارعاب جمهوری اسلامی است ترسی به خود راه نداده اند و اعلام کردند که تا رسیدن به مطالبات خود به اعتراضات ادامه خواهیم داد. سال گذشته جنبش کارگری اعلام کرد که بخشی از جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه ای است که از دانشگاه سر برآورده است. کارگران علسویه، هفت تپه، شرکت واحد اعلام کردند که در این صف قرار دارند. سال گذشته طبقه کارگر جهانی در فاع از هم طبقه ای های خود و برای آزادی فعالین کارگری به میدان آمد، سال گذشته سال اتحاد بیشتر بود. اما این هنوز شروع کار ما است.

امسال کارگران، زنان و مردان آزادیخواه باید روز اول مه پرچم انسانیت و آزادی و برابری را در تمام

کارخانه ها و کارگاه و مراکز کاری و محل زندگی به اهتزاز در بیاوریم و بر حقانیت خود و خواستهایمان تاکید کنیم. باید بر شعارهای کلیدی خود همچون بیمه بیکاری مکفی برای همه ، افزایش دستمزدها و سایر مطالبات خود چون برابری حقوق زنان و مردان ، پایان دادن به اخراجها و بیکارسازی ، و آزادی تشکلهای مستقل کارگری و اعتصابات کارگری باشیم. نباید فراموش کرد که منصور اوسالو ، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، علی کانطوری، فرهاد حاج میرزائی و ... هنوز در زنداند. جرم آنها چیزی جز دفاع از حقوق کارگری ما، دفاع از آزادی و برابری انسانها نبوده است. جا دارد در اول مه با صدای رسا در کنار سایر طالبات خود خواهان آزادی فوری آنها شویم.

رفقا و هسرنوشتان! روز جهانی کارگری روز آزادی و برابری و روز تلاش برای نجات انسانیت را به شما تبریک میگویم. در اول ماه مه همه با هم در مراکز کار، در محله، در مجامعی که به این مناسبت برپا میکنیم، روز کارگر روز اتحاد طبقاتی خود را جشن بگیریم. اول ماه مه را به مناسبتی برای اتحاد بیشتر، برای وصل شدن به همدیگر، برای ایجاد امکان تلاش مشترک و با هم مان برای زندگی بهتر تبدیل کنیم.

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر  
کارگران جهان متحد شوید  
آزادی برابری حکومت کارگری

### انفجار در مسجد شیراز

روز شنبه ۲۴ فروردین انفجار بسیار قوی در مسجدی در شیراز رخ داد که تا کنون منجر به کشته شدن بیشتر از ۲۰ نفر و زخمی شدن ۲۰۲ نفر شده است. هنوز کسی مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است. مسئولین جمهوری اسلامی هم تا حال اظهار نظر روشنی نکرده اند و به گفته خودشان در حال تحقیق هستند. چیزی که تا کنون از جانب مسئولین رژیم طرح شده است ، احتمال منفجر شدن مهماتی است که در نمایشگاه دائمی جنگ ایران و عراق در درون مسجد نگهداری میشده است.

دلیل انفجار هر چه باشد و عاملین آن چه عوامل رژیم باشد چه کار کسان دیگری، جنایتی علیه مردم است و قربانیان خود را از مردم گرفته است. کشتار مردم و بمب گذاری و قتل و عام آنها در چند دهه اخیر دستاورد جریانات اسلامی و فرقه های مذهبی و در راس آنها جمهوری اسلامی بوده است که اکنون روزانه در خاورمیانه اتفاق می افتد. نتیجه و تأثیر این حرکت چیزی جز ایجاد ناامنی، ترس و ایجاد وحشت در میان مردم نیست و جنایتی آشکار علیه مردم است. اگر کسی از این ماجرا سود میبرد خود جمهوری اسلامی است.

اگر دلیل این ماجرا هم انفجار مواد منفجره نمایشگاه جنگ ایران و عراق باشد، جا دارد مسئولین جمهوری اسلامی به دلیل این سهل انگاری به پای میز محاکمه کشاند. نگهداری مهمات جنگی در مسجد که روزانه مردم به دلیل اعتقادات مذهبی یا هر توهمی که دارند در آنجا جمع میشوند، خود نهایت بی مسئولیتی جمهوری اسلامی را نشان میدهد و باید مورد اعتراض شدید و بازخواست و محاکمه قرار بگیرد.

حزب کمونیست کارگری ایران\_ حکمتیست  
۲۶ فروردین ۱۳۷۸ (۱۴ آوریل ۲۰۰۸)

## حزب دمکرات ...

خود فاصله گرفته است و اگر مجدداً به آن بازنگردند، از آن عبور کرده اند. شعار جمهوری کردستان در ایران فدرال که گویا نوآوری دیگر آنان است، هرچند در ظاهر حاوی دوز ناسیونالیستی بیشتری نسبت به خودمختاری آنان در ایران فدرال است، اما در اصل تلاشی است برای پرده پوشی سردرگمی، استیصال سیاسی و بی ربطی حزب دمکرات به صحنه سیاست در ایران. سردرگمی، استیصال سیاسی و بی ربطی به صحنه سیاست در ایران نه ویژه این حزب که مختص هر دو بخش حزب دمکرات است. مشکل با تغییر جمهوری خودمختار به جمهوری کردستان قابل حل نیست، مشکل دایره بسته فدرالیسم است که هر دو حزب دمکرات را در استیصال سیاسی و بی ربطی به سیاست واقعی در ایران قرار داده است. شعار جمهوری کردستان ممکن است موقتاً بدرد دلخوش کردن اعضا و کادرهای این حزب بخورد که گویا با آن خط فاصلی میان خود و بخش دیگر حزب دمکرات کشیده اند، اما در اصل تغییری در واقعیتی که پیشتر به آن اشاره کردم، نخواهد داد. این نتیجه گیری ای بر اساس انشعاب دو جناح قبلی حزب دمکرات از همدیگر نیست، بلکه خود انشعاب نیز محصول این وضعیت و شرایطی است که جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را در خود فر بردارده است که من در این جا بطور فشرده و با تمرکز روی شعار فدرالیسم به آن اشاره میکنم.

رکود تحرکات جنبش ناسیونالیسم کرد در فضای سیاسی کردستان ایران در یک سال اخیر قابل مشاهده است. واضح است منظور دست کم گرفتن ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران نیست، این جنبش ممکن است به دلایل مختلف دوباره فعال شود. منظور وضعیتی است که این جنبش در کردستان ایران در آن قرار دارد و این بر فعالیت کمونیستها در کردستان ایران تاثیر میگذارد. "برو و بیایی" که این جنبش و احزاب و گروههای

مربوطه در کنار دوم خرداد در کردستان ایران داشتند و بعدها با افق توهم به حمله دولت آمریکا و اینکه بعد از عراق نوبت ایران خواهد شد و بزودی کپی آنچه که در کردستان عراق روی داد در کردستان ایران نیز تکرار خواهد شد، با شکست دولت آمریکا در عراق و دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی و یاس ناشی از آن بسرعت فرو ریخت. با فرو ریختن این توهم، تحرک ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران نیز بسرعت فروکش کرد، حزب دمکرات نیز در بحران سیاسی عمیقی فرو رفت و سرانجام انشعاب در آن نیز اجتناب ناپذیر گردید. در این روند، اوضاع کردستان عراق هم به نوبه خود، تاثیر داشت. مردم کردستان ایران دیدند که در کردستان خودمختار نیز کارگر و زحمتکش همچنان در فقر و تنگدستی به سر می برند. در اردوی مقابل یعنی اردوی احزاب و بورژوازی خودمختار کرد نیز برعکس ثروت پارو و ستونهای مکننت با استثمار طبقه کارگر بالا

یعنی بازگرداندن جامعه ایران از مدنیت و شهر نشینی ای که چندین دهه است روی آن کار شده است به طایفه گری و عشیره گری و خان خانی سابق. نمونه پیش روی ما جامعه عراق است. این سناریو را نمیشود با شعار فدرالیسم به جامعه و مردم ایران تحمیل کرد، حتی اگر حزب دمکرت شب و روز آن را در بوق کند. مگر به کمک دولت آمریکا و عراقیزه کردن ایران. یا اینکه حزب دمکرات برود با گروههای قومی ترک دست به یکی کند که آنهم بدون توافق بورژوازی ترک ممکن نیست. بعید است بورژوازی ترک از سود هنگفت سرمایه های خود در ایران که سالهاست با ادغام سرمایه اش در بازار سراسری ایران بدست میاورد، دست بکشد. وقتی میگویم فدرالیسم در ایران با شعار دادن ممکن نیست، منظور این نیست که جامعه ایران در مقابل خطر این ویروس واکسینه شده است یا گروهها قومی و گانگسترهای نظامی ای وجود ندارند که در شرایط فروپاشی

**فدرالیسم در ایران یعنی تفرقه، یعنی بازگرداندن جامعه ایران از مدنیت و شهر نشینی ای که چندین دهه است روی آن کار شده است به طایفه گری و عشیره گری و خان خانی سابق. نمونه پیش روی ما جامعه عراق است. این سناریو را نمیشود با شعار فدرالیسم به جامعه و مردم ایران تحمیل کرد، حتی اگر حزب دمکرت شب و روز آن را در بوق کند.**

فروپاشی جمهوری فرصتی گیر بیاورد که جامعه ایران را به موقعیت فعلی عراق سوق داد واضح است به صحنه سیاست در ایران نیز کاملاً نامربوط خواهد ماند. در بهترین حالت نیروی سیاهی است نظامی یا سیاسی که در کمین مردم و جامعه ایران نشسته است تا جامعه را به موقعیت سناریوی سیاهی سوق دهد. وگرنه به ما بگوئید غیر از این دو حالت فدرالیسمتان را چگونه و کی در ایران پیاده خواهید کرد؟ در شرایط متعارف و انقلابی جامعه و مردم از کنار شعاری که بوی خون و گورهای دسته جمعی از آن به مشام میرسد نه تنها میگذرند که در مقابل آن می ایستند. نه کنگره چهارده هم این حزب و نه کنگره چهارده هم دیگر حزب دمکرات را تا وقتی که در دایره بسته فدرالیسم قرار دارند گریزی از این واقعیت نیست.

راه حل مساله ملی کرد در ایران، همانطور که ما بارها گفته ایم، نه خودمختاری است و نه فدرالیسم، پرسش از مردم کردستان ایران است که در یک رفراندوم کاملاً آزاد، بدون هیچ فشاری به دو چیز رای دهند، یا جدایی از ایران و یا ماندن در ایران به شرط برخورداری از حقوق کامل شهروندی خود.

فرا تر از اینها آنچه که این روزها برای ما کمونیستها و جنبش کمونیستی طبقه کارگر در کردستان ایران مهم است این است که از رکود و عدم تحرک ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران که با عدم تحرک ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم پرو غرب در ایران در مقابل جمهوری اسلامی همزمان است برای ساختن و گسترش جنبش کمونیستی خود استفاده کنیم. این فرصت را نباید از دست داد.

جمهوری اسلامی جامعه ایران را به این سمت سوق دهند. اگر کمونیستها و فعالین و رهبران کارگری نسبت به تحرک این ویروس هشیار نباشند، این ویروس در صورت آماده بودن محیط دوباره میتواند فعال شود. منظور این است که فدرالیسم به عنوان یک شعار بدون فاکتور دخالت دولت آمریکا در ایران ممکن نیست. بورژوازی ترک هم بعید است به خاطر حزب دمکرات پای چنین سناریویی برود. چرا که در این معامله ضرر میکند. لذا نیروی فدرالیست چی ای که تنها به امید حمله دولت آمریکا به ایران نشسته است و یا سالها به انتظار شرایطی می نشیند و و سم قومی در جامعه تزیق میکند بلکه در پروسه

میرود. ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه این وضعیت را در حلقه بسته فدرالیسم و افق امید به حمله دولت آمریکا به ایران تجربه کردند. بی خاصیت شدن سازمان زحمتکشان و دیگر گروهها و سکنهای قومی که تا دیروز در انتظار حمله دولت آمریکا به ایران بودند بیانگر این واقعیت است. شعاری که سرچشمه بی ربطی حزب دمکرات به صحنه سیاسی در ایران است، دوباره و در این کنگره روی میز یکی از شاخه های حزب دمکرات قرار گرفته است. دارند بی خاصیتی آن را برای اعضای خود با جمهوری کردستان رنگ و لعاب میدهند. فدرالیسم در ایران یعنی تفرقه،

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی





برای نجات مردم از دست صدام حسین و ... به نظر شما در دنیای واقعی چرا این جنگ بوقوع پیوست؟

**کوروش مدرسی:** حزب ما در آغاز جنگ با صراحت اعلام کرد که اینها دارند دروغ می گویند و صرفاً برای پیشبرد منافع خود و فریب مردم چین سناریویی را چیده اند. واقعیت این است که با فروپاشی بلوک شرق که يك قطب بزرگ در مقابل امریکا بود و تا قبل از آن هر دو، غرب و دنیا را بین خود تقسیم کرده بودند، بخش زیادی از دنیا بی صاحب ماند. درست مانند کالا و اجناسی که رها شده باشند و کسی بیاید و آنها را تصاحب کند. امریکا که حال بدون رقیب مانده بود لازم می دانست که در مقابل چین و اروپا دنیا را مجدداً و به نفع خودش تقسیم و تثبیت کند. بدین صورت رقابت اردوگاه امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان شروع شد.

در نتیجه امریکا به سیاستی روی آورد که مبنای عروج نئوکنسرواتیوهای امریکا شد. درضرب اول خود جرج بوش پدر، جنگ عراق و اشغال کویت را من باب فتح چیزی که آن را نظم نوین جهانی می خواندند، نمود. نظمی که همه گوش به فرمان امریکا هستند، نظمی که دیگر دو ابر قدرت امریکا و شوروی ندارد، فقط یک قدرت برتر وجود دارد که امریکا است و هر چه بگوید همان است. این شکل گرفت و بوش پدر و سپس جورج بوش با تئوری و سیاست ضربه پیش گیرانه به میدان آمدند. مبنای این سیاست این بود که نباید منتظر حمله از جانب کسی بود و سپس با او جنگید. به عبارت دیگر اگر فکر می کنید در آینده ممکن است از طرف کسی تهدیدی شکل بگیرد و خطری برایتان ایجاد شود، الان بدون هیچ دلیلی، یک طرفه و پیش گیرانه می توانید به آن ضربه وارد کنید. واقعیت این بود که هدف، جلوگیری از شکل گیری مجدد دنیایی دو قطبی و یا سه قطبی بود. دنیا می بایست یک قطب داشته باشد و آن قطب امریکا

است. از آنجاییکه امریکا قدرت اقتصادی تحمیل چنین سناریویی به جهان را نداشت و تنها می بایست یک جانبه و با اتکاء به قدرت نظامی اش این کار را بکند، بنابراین عراق که در آن دیکتاتوری با سابقه صدام حاکم بود و هم يك منطقه عظیم نفتی در خاورمیانه بحساب می آمد، جایی بود که پیاده کردن تئوری نظم در جنگ قدرت بین امپریالیست ها به ویژه تسلط منابع نفتی اهرم بسیار مهمی است و صاحب قدرت در منطقه خلیج فارس، قدرت بسیار مهمی در تعادل قوای امپریالیستی محسوب می شود. براین مبنی حمله به عراق و پروسه شکل گیری يك دولت دست نشانده در آن آغاز شد. و ایران و کره به عنوان اعدای بعدی در

مردم ایران بوده است. در نتیجه آن کل سیستم جامعه و دولت عراق از هم پاشید. ساختارهای جامعه فروریخت و کل شیرازه آن از هم پاشید. امریکا و متحدینش برای رسیدن به منافع خود روی عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین احساسات، روی کثیف ترین جریانات اسلامی و ناسیونالیستی انگشت گذاشتند و موجب رشد آنها شدند. جامعه از هم پاشیده و اشغال شده عراق، به لجن زاری برای رشد هر گونه پارازیت اجتماعی تبدیل شد. مقتدا صدر در عرض یک سال از هیچ، به نیرویی بزرگ تبدیل شد، جریانات اسلامی مسلح شدند، طیف طرفداران بن لادن رشد کردند، ناسیونالیسم بعث شکل اسلامی به خودش گرفت و کل جامعه به یک سیاه چال اقتصادی، اجتماعی فرو

**واقعیت این است که با فروپاشی بلوک شرق که يك قطب بزرگ در مقابل امریکا بود و تا قبل از آن هر دو، غرب و دنیا را بین خود تقسیم کرده بودند، بخش زیادی از دنیا بی صاحب ماند. درست مانند کالا و اجناسی که رها شده باشند و کسی بیاید و آنها را تصاحب کند. امریکا که حال بدون رقیب مانده بود لازم می دانست که در مقابل چین و اروپا دنیا را مجدداً و به نفع خودش تقسیم و تثبیت کند. بدین صورت رقابت اردوگاه امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان شروع شد**

نظر بودند. این درماتریس تقسیم دنیا و تثبیت ابر قدرتی امریکا به عنوان تنها ناظم در نظم نوین جهانی قرار گرفت. امریکا با اتکاء به تئوری ضربه پیشگیرانه جلو رفت. اما درعمل شکست خورد. امروز کل سیاست نظم نوین جهانی شکست خورده است.

**پرتو:** شما گفتید سیاست نظم نوین جهانی و تقسیم مجدد دنیا از سوی امریکا به این خاطر طرح شد که این کشور به قدرت اول در جهان تبدیل شود. حال عوارض شکست این سیاست برای امریکا چه بوده است؟

**کوروش مدرسی:** مهم نیست که برای امریکا چه عوارضی در برداشته است. این بحث دیگری است که می شود درباره آن صحبت کرد. مسئله این است که نتیجه پیشبرد این سیاست خانه خرابی مردم عراق و همچنین

ریخت و از هم پاشید.

**پرتو:** بعضاً این سوال پیش می آید که چرا وقتی حکومت صدام ساقط شد و فضای سیاسی جامعه بازتر گردید، کمونیست ها نتوانستند پیشروی داشته باشند؟

**کوروش مدرسی:** دلایل بسیاری دارد. با سرکوبی که دهه ها توسط صدام صورت گرفته بود کمونیست ها یا در زندان و در تبعید بسر می بردند و یا کشتار شده بودند. می دانید که صدام طی سالیانی نسل هایی از کمونیست های عراق را قتل عام کرده بود...

**پرتو:** از اسلامی ها هم اعدام کرده بود؟

**کوروش مدرسی:** بله از اسلامی ها هم کشته بود، اما آنها به همان شدت کمونیست ها مورد تعرض قرار نداشتند و شبکه هایشان را

داشتند. بعد از صدام، حاکمیتی که توسط آمریکایی ها و غرب به صحنه آورده شد، نسبت به اسلامی ها سمپاتی داشتند. اینها با عربستان سعودی ارتباط داشته و به اسلام احترام می گذاشتند. از طرفی دیگر در لجنزاری که در عراق ایجاد شده و در جامعه ای که هیچ امنیتی وجود ندارد، زمینه های مناسب و بهتری برای رشد جریانات ارتجاعی وجود می آید. این جریانات می توانند قبیله ای و اسلامی باشند و با امکاناتی که در اختیار دارند از جمله پول، بخشی از انسانهای آن جامعه را به دور خود جمع کند. در چنین شرایطی بدترین محیط برای رشد کمونیسم وجود خواهد داشت. درست به همین دلیل ما میدانستیم که سرنگونی صدام به این شکل، محیط مناسبی را برای فعالیت و رشد کمونیستها و طبقه کارگر فراهم نمی کند. چرا که قدرت طبقه کارگر در تشکل آن و در وجود یک جامعه مدنی است. وقتی جامعه ای از هم بپاشد پایه قدرت گیری طبقه کارگر و رشد کمونیسم و نیروی سیاسی آن از بین می رود. وجود جامعه پیش فرض وجود طبقه کارگر است و وجود طبقه کارگر پیش فرض وجود یک مبارزه جدی کمونیستی در یک جامعه است. از هم پاشیدن شیرازه جامعه بزرگترین ضربه را به فعالیت و مبارزات کارگری و کمونیستی خواهد زد. بر این اساس ضربه ای که امریکا و متحدینش به اتفاق جریانات اسلامی به جامعه عراق زدند از کل ضربه ای که صدام حسین طی سالهای دوران حکومتش به کمونیست ها و طبقه کارگر عراق وارد کرده بود مهلک تر بود. اشغال عراق محیط بشدت ناسالم و مخربی برای فعالین کارگری و کمونیستی ایجاد کرد به گونه ای که امروزه در بغداد حتی نمی توان صد نفر کارگر را جمع کرد که از حقشان دفاع کنند. چون می دانند که به خمپاره بسته خواهند شد. وقتی اتحادیه کارگری را به موشک می بندند، چه اتحادیه ای می تواند بوجود بیاید؟ وضعیت عراق به گونه ای است که اگر کسی بخواهد حزب که جای خود،



زنده باد آزادی، زنده باد برابری

تتهایی و يك طرفه کاری را از پیش نخواهند برد. اجلاس ناتو تا حدودی انعکاس همین تناسب قوای جدید بود. اتفاقاتی که در اجلاس اخیر ناتو افتاد نشان می دهد که صحنه دنیا در آستانه تجدید تقسیم است. این تجدید تقسیم برخلاف دو جنگ جهانی اول و دوم که از طریق خون ریزی و جنگ نیروهای امپریالیستی صورت می گرفت، امروز از طریق نمایندگان و واسطه ها انجام می گیرد. به علاوه قابلیت های هسته ای این قدرت ها این امکان را به آنها می دهد که یکی، دیگری را نابود کند.

انعکاس این کشمکش را میتوان در بسیاری از کشورها و مناطق دنیا مشاهده کرد. در این رابطه اگر به آفریقا نظری بیاندازیم متوجه می شویم که در آنجا جنگ بر سر مشخص شدن صاحب این قاره شدیداً در جریان است. این جنگ در قالب دار و دسته های نظامی، باندهایی که صاحب معادن طلا، الماس، نفت و ثروت های آن هستند صورت میگیرد. همچنین این جنگ در خاورمیانه در جریان است، در خود ناتو و اروپا در جریان است، در قفقاز در

جریان است، در منطقه خاور دور و در اطراف ژاپن تجدید آرایش قدرت ها مطرح است، در آمریکای لاتین و... تمام این مناطق بر سر سهم خواهی قدرت های درگیر، موضوع دعوا هستند. اگرما کل این بازی شطرنج جهانی را در متن سیاست تقسیم مجدد جهان نگذاریم نه تنها متوجه بستر و منطق تحولات جاری در عراق نمی شویم بلکه به منطق سایر تحولاتی که در دنیا در حال وقوع است نیز پی نخواهیم برد.

به نظر من چندین مرکز وجود دارد که این سیاستها را تعیین می کند که یکی از آنها اجلاس ۵+۱ سازمان ملل است که در واقع مجمع چانه زنی بر سر تقسیم مجدد دنیاست و دیگری ناتو است.

**پرتو:** شما به اجلاس اخیر ناتو اشاره کردید. آیا پذیرفتن گرجستان و اکراین به عضویت ناتو، در بستر این تحولات جای می گیرد؟

اسلامی تغییر پیدا نکرده است. اما این مردم به همت ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی، آن امید و افق را از دست داده اند. اینها همه عوارض شکست بوش در عراق است که به مردم ایران تحمیل شده و خود مردم عراق هم به سیه روزی و فلاکت مطلق رسیده اند.

**پرتو:** شکست آمریکا در عراق چه تاثیری بر تناسب قوا در سطح قدرتهای مختلف منطقه و هم دنیا دارد؟

**کوروش مدرسی:** همان طور که قبلا هم اشاره کردم، شکست آمریکا در عراق به معنی شکست سیاست ضربه پیشگیرانه است. یعنی اینکه اجرای سیاست تقسیم دنیا و نظم نوین جهانی از سوی یک ناظم آمریکائی شکست خورده و ناظم های دیگری پیدا شده اند. یعنی اینکه روسیه و چین عروج کرده اند و موقعیت شان قوی تر شده است. ضمن اینکه آنها طی این سالها خود را به لحاظ اقتصادی و نظامی به سرعت تقویت کرده اند. بخصوص چین

**دعوا بر سر تقسیم مجدد جهان بین بازی گره های این صحنه دریک تناسب قوای جدید اشکال دیگری به خود گرفته و تشدید شده است. کشورهای اروپایی از جمله، فرانسه و آلمان از این تقسیم مجدد جهان در پی سهم خواهی از آمریکا هستند. آنها می دانند که در این معادله که يك طرفه کاری را از پیش نخواهند برد. اجلاس ناتو تا حدودی انعکاس همین تناسب قوای جدید بود. اتفاقاتی که در اجلاس اخیر ناتو افتاد نشان می دهد که صحنه دنیا در آستانه تجدید تقسیم است.**

علاوه بر جنبه اقتصادی آن، به سرعت دارد مسلح می شود و فکر می کنم ارتش چین الان یکی از سریع الرشد ترین و مدرن ترین ارتش های دنیا است.

دعوا بر سر تقسیم مجدد جهان بین بازی گره های این صحنه دریک تناسب قوای جدید اشکال دیگری به خود گرفته و تشدید شده است. کشورهای اروپایی از جمله، فرانسه و آلمان از این تقسیم مجدد جهان در پی سهم خواهی از آمریکا هستند. آنها می دانند که در این معادله که يك طرفه کاری را از پیش نخواهند برد. اجلاس ناتو تا حدودی انعکاس همین تناسب قوای جدید بود. اتفاقاتی که در اجلاس اخیر ناتو افتاد نشان می دهد که صحنه دنیا در آستانه تجدید تقسیم است.

انتظاری که بوجود آمده بود و نیز شکستی که آمریکا در عراق خورده بود، کثیف ترین و ارتجاعی ترین جریانات در ایران عروج کردند که هزینه های اقتصادی و سیاسی اش را مردم ایران و طبقه کارگر پرداخت نمودند. به این ترتیب پروژه ی آمریکا بر سر مردم ایران هم خراب شد.

اتفاقات عراق در رابطه با ایران در واقع دو تسمه نقاله داشت. یکی ناسیونالیسم ایرانی و دیگری خود جمهوری اسلامی. هر دوی اینها در ارتباط با وقایع عراق توهمات خود را به جامعه ایران منتقل کردند.

امریکا که شکست خورد، جمهوری اسلامی عربده کشی اش بیشتر شد. از آنجا که محدودیت های آمریکا را می شناخت و بلوف امریکا را خوانده بود، در پس فضای ایجاد شده نسبت به مردم متعرض تر شد. مردم هم احساس کردند که شکست خورده اند. چرا که تصور میکردند در حالی که امریکا نتوانسته است در مقابل رژیم ایران بایستد، آنوقت کارگربا دست خالی چگونه از پس

حتی یک اتحادیه تشکیل دهد باید مسلح باشد. مسئله این است که در کجای دنیا اتحادیه کارگری مسلح است؟!

از این رو وضعیت امروز عراق، قهقرایی برای بشریت است. سناریوی سیاه حاکم است. شیرازه جامعه به هم ریخته است. قهقرای انسانیت و فعالیت کمونیستی است.

**پرتو:** آیا شما به همین دلیل بود که شدیداً مخالف اشغال نظامی عراق توسط آمریکا بودید؟

**کوروش مدرسی:** بله دقیقاً. اگر جامعه را از هم بپاشند، اگر مردم را به فلاکت بکشانند، اگر مردم به سیه روزی و تباهی کشیده شوند، فعالیت کمونیستی بسیار مشکل تر خواهد شد. بخش وسیعی از طبقه کارگر عراق در همین وضعیت موجود از بین رفته و به لمپن هایی که برای دفاع از بطور مثال مقتدا صدر اسلحه برمی دارند. کسی هم نمی تواند آنها را سرزنش کند. کارگری که نه امنیتی دارد و نه درآمدی، اگر عضو میلیشیا نباشد، خانواده اش امنیت بیرون رفتن از درخته را هم نخواهد داشت.

**پرتو:** این وضعیت برای مردم و جامعه ایران چه تأثیرات منفی، عوارض و معضلاتی را در پی داشته است؟

**کوروش مدرسی:** یکی از مهمترین عوارض اش این بود که به همت برخی ناسیونالیست های ایرانی به این توهم دامن زده شد که بعد از عراق نوبت ایران است و قرار است امریکا ایران را هم نجات بدهد. مردم و بخصوص بخشی از طبقه کارگر به جای اینکه به دنبال متشکل شدن باشند و جایگاه خود را در صحنه ی سیاست جامعه محکم کنند، به این امید واهی دل بستند و چشم انتظار ماندند که چه خواهد شد. در این میان امثال تئوریسین های دو خردادی هم علم شدند و می گفتند نباید هزینه بپردازیم و باید منتظر باشیم و ببینیم چه میشود. اینها به انتظار دامن میزدند. در نتیجه



**کوروش مدرسی:** دقیقاً! اما مسئله این است که ناتو اکنون دیگر فلسفه وجودی ندارد. فلسفه وجودی ناتو تقابلی بود با روسیه و بلوک شرق که آن بلوک از بین رفت. در این صورت ناتو مسئول چیست؟ واقعیت این است که ناتو با بحران هویت روبرو است. آمریکا در تلاش است که به ناتو معنی چتر امنیتی ای را بدهد که اگر ضربه پیشگیرانه نتوانست کارساز باشد، از طریق آن بتواند اروپا را در مقابل روسیه و چین، که به لحاظ تناسب قوای اقتصادی و نظامی در حال عروج بوده و در چند سال آینده دنیا را به شدت تغییر خواهند داد، به عنوان متحد خود نگاه دارد. در نتیجه ناتو وقتی اجلاس خود را می گیرد آن وقت تلاش آمریکا برای متحد نگاه داشتن اروپا در مقابل روسیه به نتیجه نمی رسد. آمریکا در نظر داشت که جهت تثبیت غنائمی که از بالکان و از بلوک شرق گرفته شد دور روسیه را مجدداً دیواری چیده و اکراین و گرجستان را به ناتو ملحق کرده و آن را عملاً به حیاط خلوت خود و اروپا تبدیل کند. این مسئله مورد قبول اروپا قرار نگرفت. بخصوص سارکوزی به صراحت اعلام کرد که این حماقت و دیوانگی است. در نتیجه پیشنهاد آمریکا در این رابطه با شکست مواجه شد.

در واقع این هم یکی دیگر از عوارض شکست آمریکا در عراق و حتی در مقابل روسیه است. باید توجه کرد که اروپا تا حدودی نمی خواهد این بار خود را به وکالت از طرف آمریکا با روسیه طرف حساب کند. امروز اروپا بیش از پیش به انرژی نفت و گاز روسیه متکی است. به همین دلیل اروپا این بار به ساز جورج بوش نرقصید. این خود عمق این شکافها و جنگی را که در جریان است نشان می دهد.

**۳- اول ماه مه روزی که طبقه کارگر به خودش و به دنیای اطرافش می گوید که متفاوت است.**

**پرتو:** سیاست حزب حکمتیست برای اول مه چیست؟

**کوروش مدرسی:** به نظر من اول ماه مه امسال به دلیل رویدادهایی که در جامعه اتفاق افتاده است، مهمتر از سالهای قبل است. ما بارها گفته ایم که در ایران ناسیونالیسم در مقابل جمهوری اسلامی شکست خورده است. این

یک خلاء بزرگ سیاسی، تاکتیکی، ایدئولوژیک و مبارزاتی درون جامعه بوجود آورده است که بخش زیادی از طبقات بالای جامعه بورژوازی و بخش های بالای خورده بورژوازی را از مبارزه پاسیو میکند و در واقع طبقه کارگر و زحمتکشان را به یک معنی در میدان مبارزه تنها میگذارد. این به این معنی است که مبارزه کارگری امروز به نسبت

خودش پی ببرد، این روز را به روزی تبدیل می کنند که کارگران صرفاً برای خواست های صنفی خود جمع شوند که البته این خیلی مهم است. باید جمع شد و بطورمثال خواستار اضافه دست مزد شد. اما اول مه قبل از هر چیز باید مناسبتی باشد برای اینکه کمونیستها و بخصوص فعالین طبقه کارگر این خود آگاهی را به طبقه کارگر بیشتر بدهند. این اعتماد به نفس و آگاهی از وجود متفاوت خودشان را به به آنها بدهند. باید راجع به موقعیت طبقه کارگر و تمایز آن با بقیه بحث کرد. راجع به این که طبقه کارگر یک منفعت واحد دارد. نه تنها منفعت اقتصادی واحد بلکه منفعت سیاسی واحد دارد. درباره اینکه دنیا باید به گونه دیگری برنامه ریزی بشود، باید همه چیز از نو ساخته بشود. انقلاب سوسیالیستی

**اول مه سنتا" روزی است که طبقه کارگر به دنیای اطرافش میگوید که من طبقه ای هستم جدا از بورژوازی، همه بخش های بورژوازی از بزرگ و کوچک و خرد و کلان. طبقه کارگر متفاوت است. طبقه کارگر برده مزدی است. با مزد زندگی می کند و اگر هر وقت مزدش را ندهند دیگر چیزی ندارد با آن زندگی کند و بر اساس استثمار سرمایه زندگی می کند. در واقع اول مه مناسبتی است که طبقه کارگر به خودش و به دنیای اطرافش می گوید که متفاوت است.**

گذشته نقش بسیار مهمتری در صحنه سیاست ایران دارد. اول مه سنتا" روزی است که طبقه کارگر به دنیای اطرافش میگوید که من طبقه ای هستم جدا از بورژوازی، همه بخش های بورژوازی از بزرگ و کوچک و خرد و کلان. طبقه کارگر متفاوت است. طبقه کارگر برده مزدی است. با مزد زندگی می کند و اگر هر وقت مزدش را ندهند دیگر چیزی ندارد با آن زندگی کند و بر اساس استثمار سرمایه زندگی می کند. در واقع اول مه مناسبتی است که طبقه کارگر به خودش و به دنیای اطرافش می گوید که متفاوت است.

در جامعه ایران و در هر جای دنیا فقط در گرو آگاهی طبقه کارگر است. این هیچ پیش شرطی جز تشکل و آگاهی طبقه کارگر به انقلاب سوسیالیستی که یک بخش مهم طبقه کارگر است ندارد. در نتیجه اول مه همه این خاصیت ها را دارد. فعالین کمونیست و فعالین طبقه کارگر باید چشمشان به کل این طیف فعالیتها باز باشد نه به یک یا دو اتفاق.

**پرتو:** در سال گذشته فعالین چپ و سوسیالیست بخشها در تجمعات نیمه دولتی و دولتی شرکت کردند و نقش خوبی داشتند. با توجه به تناسب قوا و فضای سیاسی امسال، فکر می کنید امکان دارد تجمعات به همان شکل ادامه پیدا کند؟

**کوروش مدرسی:** من فکر میکنم

بخش زیادی از کارهایی که در اول مه صورت می گیرد جلوی چشم نیست و فعالین کارگری باید توجه خود را به آن جلب کنند. ما اجتماع کارگرها را اینجا و آنجا می بینیم. بطور مثال تاکتیکی که فعالین چپ یا کمونیست در چهار چوب قانونی بکار می برند. اما مجموعه ای از محافل، جمع شدن ها، جمع کردن ها، حرف زدن ها، گلگشت ها، پیک نیک ها، رفتن و آمدن ها، همه این پروسه ای که رهبران کارگری و کمونیست در طبقه کارگرانجام میدهند را نمی بینیم. بحث من این است که اول ماه مه فراتر از یک آکسیون صرف است. من میخوام توجه کل فعالین کمونیست داخل طبقه کارگر را به کل این فعل و انفعالات و به اهمیت آن جلب کنم. نباید فقط به آکسیون چسبید. هر چند که آکسیون مهم است و تا جایی که زورمان می رسد باید آن را برگزار کنیم.

این که چه تاکتیکی را باید به کار ببرند خیلی متغیر است و از یک منطقه به منطقه ی دیگر و از محیطی به محیط دیگر متفاوت است. این را باید خود رهبران عملی، فعالین کمونیست داخل محل تصمیم بگیرند. اما بعنوان یک تاکتیک عمومی من فکر می کنم نباید در مراسم های دولتی که در چشم طبقه کارگر خاک می پاشند و ذهن طبقه ی کارگر را مغشوش می کنند شرکت کرد. این مراسم ها باید تحریم شوند. ولی اگر کمونیستی در محل مشخصی ببیند که ده هزار نفر کارگر حال نا آگاهانه به مراسم دولتی رفته اند، باید رفت و همین حرفها را برایشان توضیح داد. باید گفت که این مراسم پوچ و بی معنی است. باید سعی کرد اعلامیه خود را پخش کرد، سعی کرد خط خود را جا انداخت و... بنابراین باید این دو بعد را از هم جدا کرد. هر جا که کارگران جمع می شوند کمونیست ها باید آنجا باشند. اما این به آن معنی نیست که از آن مراسم اگر دولتی باشد طرفداری و یا دیگران را هم به پیوستن به آن جمع ها دعوت کرد.

# زنده باد اول مه روز جهانی کارگر